

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

کبیر توخی

۱۲ دسمبر ۲۰۱۶

## بیانید «رؤوف عاکف» کذائی را بهتر بشناسیم که بعد از سه دهه جاسوسی افشاء شد

دوره «عملیات اپراتیف» یا «زیر نظارت» قرار دادن زندانیان سیاسی در زندان های دولت دست نشانده سوسیال امپریالیزم شوروی به خصوص زندان صدارت ، در موارد مشخص تا یکی دو هفته ادامه می یافت . اعضای مخفی خاد در داخل زندان اطلاعات لازمه را در همین مدت از زندانی می گرفتند . چنین حالت در زندان پلچرخ کمتر اتفاق می افتاد . در اوضاع و شرایط مشخص تا چند سال هم تداوم پیدا می کرد ؛ مثل دوره نظارت «صبح الدین» خلقی محصل تخنیکم ولایت «مزار شریف» که دوره نظارت وی سه سال ادامه یافت . آنگاه محکوم به ۲۰ سال حبس گردید و یا «حاجی نواب» گلبدینی قاتل خان قره باغی که دوره نظارت (به اصطلاح زندانیان دوره «بی سرنوشتی») طولانی اش را در انتظار جگرخراش و استخوان سوز سپری کرد تا سر انجام اعدام گردید .

دو شکل دیگری هم از کاربرد «عملیات اپراتیف» در زندان وجود داشت : خاد عناصر تسلیم طلب را که دارای موقعیت های حساس و کلیدی در تشکیلات مربوطه خود بودند؛ از افشای آنان من حیث تسلیم شده خود داری می کرد و برای این که در میان زندانیان صاحب اعتبار شوند و به مثابه زندانی مهم و خطرناک و سرسخت تلقی گردند ؛ خارنوال «محکمه اختصاصی انقلابی» برایشان در ورقه « صورت دعوی» فرستاده شده ، اعدام می خواست . خاد تسلیم شده های مخفی مانده را تا چند سال در زندان برای کار و بار جاسوسی می گمارد و هرازگاهی آنان را به عنوان «تحقیق» به خاد صدارت احضار می کرد که در آن جا پایوازشان را به سهولت دیده می توانستند . سر انجام (بعد از چند سال) یا اعدام شان می کرد (مانند باشی عمومی « احد پچق» گلبدینی که در موردش در خاطرات زندان مفصل نوشته شده) و یا با قید کم و یا قید زیاد از اعدام شان خود داری می نمود و بعد از رهائی از آنان قدردانی می کرد ... و طیف سومی را شماری از اعضای اصلی خاد تشکیل می داد که با همین تاکتیک چند سال به عنوان «بی سرنوشتی» گویا به انتظار «اعدام» در زندان به سر می بردند و تا زمان به اصطلاح «برانت گرفتن» و «آزاد شدن» وظایف جاسوسی شان را انجام می دادند .

در تداوم روز ها ، هفته ها ، ماه ها و سالهای زیر نظارت که زندانی را از اتاق شکنجه به کوته قفلی کوچک یک نفره و یا چند نفره ؛ یا به کوته قفلی های چندین نفره می انداختند ؛ و یا زمانی که از خاد صدارت به زندان بزرگ و مخوف پلچرخ انتقال می دادند ؛ [ در کوته قفلی های " بلاک ۱ " در سمت شرقی و در سمت غربی چندین برابر گنجایش

اصلی اتاقها، زندانیان را روی هم انبار می کردند و یا در «بلاک ۲» چندین برابر گنجایش اصلی اتاقها، آنها را از زندانی پر می نمودند و یا در اتاقهای بزرگ و بزرگ تر زندان حلقه ئی از ۲۰۰ الی ۴۰۰، یا ۴۵۰ تن زندانی تحت نظارت را پرتاب می کردند [ یعنی در میان زندانیانی که قید آنان تعیین نشده بود، مثل زندانیان تحت نظارت در خاد صدارت و خاد ششدرک و خاد .... تحت نظارت (عملیات اپراتیف) قرار می گرفتند .

در چنین حالت مستنطق حضور رسمی نداشت که متهم به وی سپرده شده باشد تا از وی تحقیق نماید و در صورت مقاومت و عدم اعتراف وی را شکنجه فیزیکی نماید . در اینجا خادی ها و جواسیس اطلاعات در نقش زندانی بی سرنوشت حضور دایمی داشتند تا با زندانیان مورد نظر نزدیک شده با استفاده از شیوه های اطلاعاتی با آنان دوست شوند . خادی ها و جواسیس ، به اصطلاح « درد » و « داغ شکنجه » هائی را که اصلاً ندیده بودند برای زندانیان ( با رقص زبان رقااص شان و چهره های ترحم برانگیز و مظلوم نمائی های دراماتیک و تمرین شده ) بیان می نمودند و زندانیان مورد نظر شان را هم تحریک می کردند تا اظهار درد و داغ و شکنجه های وحشیانه مستنطقین را نزد آنان بیان نمایند . برخی زندانیان خوشباور و ساده اندیش که تحت تأثیر سخنان خادی ها قرار می گرفتند ، تحریک شده از این که فریب خوردند و عضویت کدام حزب و یا سازمان را پذیرفتند و کار هائی که برای آن حزب و یا سازمان انجام دادند ، اظهار ندامت و پشیمانی می کردند که چرا چنین فداکاری نموده اند . شماری از زندانیان قفل زبانشان را باز می کردند و به مبارزاتشان افتخار و مباهات می نمودند و گپ های ناگفته شان را برملاء می ساختند . شماری اندک از زندانیان در صحبت ها و درد های دل شان به خاطر مهم نشان دادن خود و ضربه زدن به وطنفروشان کار هائی پراهمیت و خطیری را که اصلاً انجام نداده بودند بر زبان می رانند و از حیرت و تعجب کذائی خادی ها لذت می بردند . خادی های مکار و محیل چون هنرمندان چیره دست در نقش دوست و همدرد و همزنجیر زندانیان ، اعتراف شان را در تیپ ریکارد الکترونیک که در جیب داشتند، ثبت می کردند . زندانیانی که در زیر وحشیانه ترین شکنجه خادی ها اعتراف نکرده بودند، با این تاکتیک در زیر «عملیات اپراتیف» بی هیچ ضرب و شتم ، بی هیچ برق دادن و ناخن کشیدن و بی هیچ .... ، نا گفته هایشان را بر زبان می رانند و آبی بر آتش درد و داغ سینه گذاخته شان می پاشیدند و دمی احساس راحت می کردند .

در چنین شرایط (در اتاقهای تحت نظارت در زندان پلچرخ) زندانیان از برخورد خشن سر باز و آمرین زندان با محبوسان ؛ از تنگنای اتاقها و ازدیاد همزنجیران ؛ از نبود کوچک ترین وسایل زندگی ؛ از ممانعت کردن های سربازان برای رفع حاجت ؛ از بی دوائی و کم غذائی ؛ از نم و رطوبت و کم آبی ؛ از حشرات خطرناک در سر و صورت و لباس و جای خوابشان ؛ از عدم تداوی و نبود داکتر و دوا ؛ از دوری فامیل و از صد ها پدیده دردناک و ضد انسانی درون زندان رنج عظیم می برند و بدین شکل شکنجه می شدند . چنین عذاب و شکنجه ای تقریباً بالای تمام زندانیان - کم و بیش - یک سان تحمیل می شد . با تمام اینها شرایط و اوضاع اتاق های «تحت نظارت» با وضع تحقیق و شکنجه های وحشیانه مستنطقین تفاوت داشت . زندانیان احساس می کردند که حلقه و زنجیر و زولانه از دور بدن شقه شقه شده شان دور شده و می توانند دمی آسوده باشند .

**و حال می روم به سراغ خادئی که از سه دهه پیش تا کنون افشاء نشده است :**

شخص مورد نظر ما که دارای چند نام فیسبوکی از جمله « زریر شه مرد » و « رؤوف عاکف » می باشد که در همین اواخر سرو صدا هائی در فیسبوک راه انداخته و با انقلابی نمائی و ارسال پیشنهاد دوستی توانسته با طیف چپ انقلابی ، آزادیخواهان و سایر اقشار قلم به دست افغانستان (حتا ایران) طرح به اصطلاح « دوستی » بریزد .

این جاسوس در اصل یک تن از اعضای خاد دولت کارمل - نجیب بوده که موفق شده کوله بار کج تجربیات گویا «گرانبهای» جنایت و خیانت نهاد های استخباراتی پیشینه خود ، چون «مصونیت ملی» و «کام» و «اکسا» و «خاد» را تا همین برهه زمانی (دو سه ماه پیش) با خود حمل کند . سر انجام در پروسه طرح شگرد های اطلاعاتی و اجرای نامیمون آن (در پراتیک) با رفیق نذیر دلسوز دچار اشتباه شده و همین امر سبب شد که زیر ذره بین رفقاء قرار گیرد . حال نگاهی گذرا به شمه ای از کار و بار استخباراتی (اطلاعاتی) این جاسوس در بین شعله ئی های زندانی شده در زمان تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی به افغانستان می اندازیم :

این خادی ناموس باخته وبی آزر که با نام مستعار سازمانی «توریالی» در زندان صدارت و زندان پلچرخي خودش را معروف ساخته بود ، بعد از کودتای ننگین ۷ ثور مانند چند تن نفوذی دیگر در داخل سازمان اخگر (قبل از زندانی شدن اعضای رهبری و یا در داخل زندان) خزید و با زندانیان این سازمان در زمان خلقی های وحشی گویا «گرفتار» و « زندانی» شد (طبق محاسبه رفیق اندیشمند مان پوپل صاحب طوری که وانمود کرده سن و سالش زیاد نبوده) که بعد از این که بیشتر از ۲۸ تن از رفقای مرکزی و کادر های مهم اخگر به دنبال آن که در زندان خلقی ها در زیر شکنجه های وحشیانه آنها به قتل رسیدند ، بعد از اشغال زندان توسط قوای شوروی از زندان پلچرخي به اصطلاح «آزاد» گردید . این خادی مکار و عصبی مزاج در باره گویا «مبارزات»ش در گذشته چیزی های گفته که به قسمتی از گفته هایش در ذیل توجه نمائید :

«من سه بار زندانی شدم ؛ یک بار در دوره خلقی ها که با آمدن روسها [ نگفت تجاوز روسها ] ، و کارمل از زندان رها شدم . بار دوم ، مدتی بعد از آزادی از زندان خلقی ها باز هم در زمان کارمل زندانی شدم و مدت ۱۸ ماه در زندان صدارت زیر «شکنجه های وحشیانه» قرار داشتم و بعداً به درون سلولهای زندان پلچرخي فرستاده شدم و در آنجا هم مورد شکنجه های فزینی شدید قرار گرفتم و منتظر اعدام بودم . بدون آن که مرا به محاکمه ببرند برای اعدام خواسته بودند و سالها منتظر اعدام شدنم بودم تا این که مجاهدین آمدند . در زمان آنها از زندان فرار کردم . یک بار دیگر در جبل السراج گرفتار و زندانی شدم . از زندان که برآمدم به پاکستان رفتم و خانم در پاکستان معاینه خانه ولادی و نسائی باز کرد » [ چنین به اصطلاح «معاینه خانه» هائی (همانند «معاینه خانه» داکتر سنای جاسوس بود که زیر نام مستعار «پولاد» خودش را پنهان کرده و بر مبارزان انقلابی می جفت) اساساً محل آمد و شد و گپ و گفت خادی های فعال در پاکستان بود ] .

کاوش های دقیق این قلم و رفقاء در سایر کشور ها در مورد دو بار زندانی شدن این خادی (در دوره خلقی ها و در دوره کارمل و نجیب ) مؤید زندانی بودنش می باشد ؛ مگر زندانی شدنش در «جبل السراج» [ اصلاً در «چهاریکار» ] تا کنون به درستی روشن نشده است .

این گمان مقرون به حقیقت را در مورد این جاسوس فعال خاد خارجی از نظر دور کرده نمی توانیم که وی عضو تیم مخفی حفاظت از وکیل وزیر خارجه و همراهانش بوده که حین تحویل دهی دولت مزدور روس به اخوان روسی (جمعیت اسلامی) در «چهاریکار» از جانب «شورای نظار» طور ساختگی گرفتار شده و در پایگاه نظامی احمدشاه مسعود در پنجشیر فرستاده شده تا در آن پایگاه تحت نظر مشاوران روسی اسیر و گویا «مسلمان» شده احمد شاه مسعود آموزش اطلاعاتی ببیند و کاربرد آلات و افزار مخابره پیشرفته تکنولوژی اطلاعات را فرا گیرد و بعد از پایان آموزش جاسوسی از آن جا مستقیماً به پاکستان فرستاده شود . تا از آن «سرزمین ناپاک» به کدام کشور غربی زیر عنوان «عنصر ضد دولت کارمل - نجیب و ضد دولت مجاهدین» سند سازی نموده من حیث پناهنده پذیرفته شود . شماری از جاسوسان خاد داخلی که به تشکیل خاد خارجی [ که مستقیماً زیر نظر اعضای FSB یا KGB سابق قرار دارد ] از

همین میسر (پایگاه نظامی احمد شاه مسعود) به پاکستان و یا ایران فرستاده شده اند که از آن کشور ها زمینه پناهندگی شان به کشور های غربی (باطور قانونی و یا طور قاچاق) تدارک دیده شده بود [مراجعه شود به رساله این قلم تحت عنوان «بیانید جمعیت، شورای نظار و مسعود را بهتر بشناسیم»].

یک چپی خارج از کشور که وی را به درستی می شناسد در موردش چنین گفت :

« "توریالی" نام مستعار سازمانی وی بوده نام اصلی اش "فدا محمد" می باشد » .

یک چپی دیگر مقیم اروپا که خود از مبارزه دست کشیده و با «توریالی» خویشاوندی هم دارد گفته که نام اصلی وی «صالح» می باشد . خویشاوندانش وی را («داکتر صالح») می گویند .

این جاسوس ، در مکالمه تلفونی به یک تن از رفقاء (نذیر دلسوز) اظهار داشته که فارغ التحصیل پوهنتون «آکسفورد» لندن می باشد و درجه دوکتورای خود را در رشته طب از این پوهنتون به دست آورده و چند سال است که افتخار عضویت در حزب کمونیست انگلستان را هم دارا است و در کابل رفت و آمد داشته تعدادی افراد را در کشور سازمان داده ، همچنان به کسانی کمک مالی نیز کرده است . این جاسوس به رفیق دلسوز هم زیر نام «کمک به جنبش انقلابی» پیشنهاد کمک پولی نموده است که رد شده است .

این خادی خاین و میهن فروش زمانی که در داخل زندان پلچرخ بود رهبران سازمان های چپ انقلابی را با اتهام بستن و دورغ پراگنی تخریب می کرد . یک تن از انقلابی های تثبیت شده سازمان اخگر (استاد دوست) بود که مورد احترام رفیق ها از جمله زنده یاد اسطوره مقاومت و مبارزه رفیق «سید بشیر بهمن» بود و مانند سایر زندانیان چپ انقلابی در تضاد و تخاصم آشتی ناپذیر با دولت دست نشاند و مجموع گردانندگان میهنفروش زندان قرار داشت . «توریالی» این انقلابی را به عنوان جاسوس اطلاعات زندان (غیباً) تخریب می نمود و علت ضربه خوردن مجموع سازمان اخگر را سه تن وانمود می کرد که یکی از آنان گویا استاد دوست بوده است .

بعد از این که دروازه زندان (گویا) توسط کارمل وطفن فروش باز شد و زندانیان دوره امین - تره کی آزاد شدند و شمار زیادی شعله ئی ها از دوره امین را کارملی ها مطابق دستور بداران روسی شان اعدام کردند و اعدام آنان را به حساب امین نوشتند که سرشناس ترین زندانیان اعدام شده زنده یاران داکتر هاشم مهربان ، داکتر کاظم دادگر و داکتر رزبان بودند . فقط ۷ تن زندانی دوره امین از طیف های مختلف را وادار به تسلیم شدن نمودند (جریان آنان در خاطرات زندان به تفصیل نوشته شده) ؛ اما این «توریالی» جاسوس با تجربه را بی سر و صدا از زندان بیرون کردند تا بعد از استراحت و تجدید قواء دوسیه آن عده از شعله ئی های مورد نظر خاد را که به خاطر تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی زندانی شده بودند ، مورد مطالعه قرار دهد . چنانچه بار دیگر این جاسوس را توظیف نمودند تا در زندان صدارت و زندان پلچرخ وظایف استخباراتی (اطلاعاتی) اش را از سر گیرد .

این جاسوس کارگشته مدت ۱۸ ماه در کوه قفلی های صدارت و زندان شش درک زندانیان مورد نظر خاد را تحت نظر قرار داده با آنان در تماس شده و ... معلوم نیست گپ و گفت و راز های ناگفته چه تعداد از زندانیان را ثبت کرده و موجب اعدام و یا حبس آنان در زندان شده است . وظایف محوله اطلاعاتی اش را که در زندان صدارت به اتمام رساند ، وی را وارد زندان پلچرخ نمودند تا کار و بار جاسوسی اش را در میان زندانیان پلچرخ انجام دهد .

در زندان پلچرخ هیچ گاهی چنین اتفاق نیفتاده که زندانی را بدون آن که به محاکمه احضار نموده باشند برایش اعدام خواسته باشند ! وی مخاطبانش را با چنین استدلال می خواهد متیقن سازد که گویا حلقه دار یک لحظه هم از بالای سرش دور نبوده است و در زندان پلچرخ همواره زیر تحقیق و شکنجه مستنطقین قرار داشته است .

در طول کار و بار اطلاعاتی «توریالی» شگرد صحبت های وی برای جلب و متمایل ساختن افراد مورد نظر خاد به خودش ؛ همواره این بوده که تداوم مبالغه در اشکال غلوی آن را چاشنی کار مبارزاتی اش (در واقع کار اطلاعاتی اش) می ساخت تا مورد اطمینان فرد و یا افراد نشانی شده خاد قرار گیرد ؛ یا به بیان رساتر ، تداوم افراط در وصف اعمال و کردار خود و یا وصف حال کسی دیگر و یا وصف اشیاء و پدیده های پیرامون که خود با آن سر و کار داشت به حدی که هم عقلاً و هم در عمل ناممکن بوده را درگپ و گفتش به کار برده است . کاربرد همین میتودش از یک جانب و از جانب دیگر زمانی که رفقاء از یک تن از رهبران جنبش در صحبت هایشان حرفی به میان می آوردند ، این جاسوس با شتاب وی را هم سطح و هم سن و سال و همسوی خود قرار می داد و طوری وانمود می کرد که در گذشته های دور جر و بحث هایی زیادی با آن عضو برجسته « جریان دموکراتیک نوین افغانستان » و یا عضو (س . ج . م) و یا رهبر ساما و رهائی و ... داشته است . همین دو شگردی که به کار برد (دیگر اعراضی منوط به کار اطلاعاتی که نشان داده باشد سرجایش) در واقع سبب شد که رفیق دلسوز و سایر رفیق ها بالایش شک کنند و شناسائی از وی را دنبال نمایند . سر انجام ( « زریب شهرد» یا « رؤوف عاکف ») را آن طوری که بوده ( نه آن طوری که خودش را وانمود می کرد ) شناختند .

بار کج این خادی جنایتکار به منزل مقصود نرسید و سر فروخته شده فحاش و فرومایه اش به سنگ محک مبارزان کوره دیده جنبش کمونیستی کشور خورد و طشت رسوائی اش از بلندای بام لاف و پتاق و دروغش افتاد و بوی گند رسوائی اش مشام انسان های آزاده ، مبارز و شجاع و فداکار را آزد .

در بستر زنده و تپنده ، موج و پر طغیان مبارزه طبقاتی هرگاه یک انقلابی تأکیدات نابغه علم سیاست و انقلاب ، یعنی لنین بزرگ را [ که همواره از انقلابی ها می خواست «شم سیاسی» شان را انکشاف و ارتقاء دهند و فن مبارزه با پولیس سیاسی را فراگیرند ، تا بتوانند از نفوذ پولیس سیاسی و دشمنان طبقاتی به داخل سلول ها و هسته های حزب جلوگیری نمایند ] به دست فراموشی بسپارند و نتوانند از خزیدن جواسیس آموزش دیده به درون محفل و یا گروه و یا سازمان و یا حزب شان جلوگیری نمایند ؛ نتیجه این غفلت و عدم توجه شان نسبت به گفته های لنین ضرباتی بس کشنده ای بر شیرازه و بنیاد تشکیلات سیاسی شان به طور حتم وارد خواهد ساخت .

در افغانستان از نبود چنین ذره بین ذره شمار (نداشتن «شم سیاسی» - شناخت پولیس سیاسی) ، محافل و گروهها و سازمانها دچار ضربات کشنده شده بهترین و آگاهترین انقلابی هایشان را از دست دادند . این نقصیه و کمبود نه تنها دامنگیر جنبش کمونیستی افغانستان بوده ؛ بلکه چپ انقلابی ( به مفهوم کمونیست های انقلابی ) سایر کشور نیز از کمبود آن صدمات شدید دیده اند . ایران ، نیپال ، هند ، امریکائی لاتین [ فقط کوبا در این زمینه برتری خودش را نشان داده ... ] ؛ حتا احزاب کمونیست در اروپا از این ناحیه ضربه خوردند ؛ مثال برجسته آن حزب کمونیست انگلستان می باشد که جریان آن در کتاب « شکار جاسوس » مفصل تشریح شده است . پایان

#### یادداشت:

این شخص با داکتر صاحب " عاکف " که یکی از رهبران جنبش انقلابی و آزادیخواهانه کشور ما بوده و طبق اطلاع از

۳۵ سال بدین سو، در ایران زندگانی می نماید، هیچ ارتباطی ندارد.

اداره پورتال AA-AA